

«برادر من کارها بحمدالله بروفق مراد دولتخواهان است. جناب اقدس الهی بعد از سال گذشته نوعی کرد که دولتهای بزرگ باین دولت قاهره محتاج و ملتجی شده اند بالفعل روس خواهش دارد که باعثمانلو بجنگیم و با او موافق باشیم. عثمانلو میخواهد با روس بجنگیم و با او موافقت کنیم. دو فصل عهد نامه را اولیای انگلستان باختیار امنای دولت شاهنشاه روحی فداء گذاشته اند که برقرار باشد و ما دویست هزار تومان راندهیم یا اخراج [-] و دویست هزار تومان را بدهیم. حمایت را نوشته اند واجب میدانیم از دولت ایران بکنیم لکن بشرط آنکه باروسیه سبقت درمجادله نکنند و با عثمانلو بطمع مملکت ستانی متعرض نشوند. نایب السلطنه روحی فداء قدری گلوله توپ و اسباب قورخانه از ملکم صاحب خواهش کرده بودند او هم بی مضایقه خواسته است بفرستد درین بین میرزا حیدرعلی نام از جانب فرمانفرما به هندوستان رفته است و کاغذ برده است که نایب السلطنه روحی فداء با روس ساخت شاهنشاه او را از ولیعهدی انداخت من و برادر من حسنعلی میرزا از فارس و عراق و خراسان را داد [؟] و بعد از این شما باید باما مراودت داشته باشید نه با نایب السلطنه [-] انگلستان [-] فرمان شاهنشاه اعتنا بکاغذ و پیغام او نکرده و حقیقت را بایلچی نوشته و ایلچی خدمت نواب والا عرض کرد.

نایب السلطنه هیچ نفرمودند الخ...»^۱